



## سَفَرِ شَمال



به نام خدایی که ذکرش چاره ساز است

اسم من آذر است. می‌خواهم از سفر شمال لذت بخشی که تابستان گذشته با خانواده‌ام داشتم برای شما بگویم.

آخرین روز مرداد با صدای آذان از خواب بیدار شدیم و پس از خواندن نماز، راه افتادیم و به سمت رشت رفتیم. جلوی یک فروشگاه ایستادیم و دو بسته ذرت بوداده برای خواهرم خریدیم. آن جا هوای بسیار خوب و دلپذیری داشت.

روز اول در شهر گشت و گذار کردیم. از دیدن شالیزارها و جنگل‌ها و چشمه‌ها بسیار لذت بردیم. مادرم گفت: برای خوردن ناهار به کنار دریا برویم.





به دریا رسیدیم و جای مناسبی برای نشستن پیدا کردیم.

من و خواهرم برای دیدن صدف ها به کنار صخره ها رفتیم. چند

صدف از بین شن و ماسه ها برداشتیم و با دقت به آن ها نگاه می کردیم. درون یکی

از صدف ها ذره های ریزی وجود داشت اما کامل دیده نمی شدند؛ بنابراین پیش

پدرم رفتیم و از او خواستیم تا اجازه دهد ذره بینی را که در ماشین دارد، بردارم. او

درباره ی خوب نگهداری کردن از ذره بین به من تذکر داد. وقتی پیش پدر و مادرم

برگشتیم مادرم برایمان ساندویچ کوکو سبزی آماده کرده بود. ساندویچ بسیار لذیذ

بود.

پس از ناهار دریا و موجوداتی که آن جا بودند را با دقت نگاه می کردم و در ذهنم به

زیبایی های خلقت فکر می کردم. به این که خداوند مهربان چقدر دنیا را زیبا آفریده

است. پدرم می گوید: ذهن آدم ها از درک شگفتی های موجود در آفرینش ناتوان

است و باید همیشه خدا را شاکر باشیم.





داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

..... (۱) آذَر با خانوادَه‌اش کُجا سَفَرِ کَرَدَنَد؟

..... (۲) آن ها دَر چه فَصَلی از سال به مُسافِرَتِ رَفَتَنَد؟

..... (۳) آن ها از فُروشگاه چه چیزی خَریدَنَد؟

..... (۴) آذَر کِنارِ دَریا چه چیزی پیدا کَرَد؟

..... (۵) آذَر با چه وسیلَه‌ای دَره‌هایِ کُچَک را دید؟

..... (۶) آذَر بَرایِ ناهار چه خورد؟

..... (۷) اگر آذَر ۹ صَدَفِ پیدا کُند و ۲ تا از آن ها را به دوستش بَدَهَد، چَند صَدَفِ بَرایِ خُودش

..... باقی می‌مانَد؟

